

"سرطان پستان"

وارد مطب که شد؛ رنگش پریده بود.

می شناختمش؛ مریض خودم بود.

باصدای لرزان سلام کرد.

جواب سلام شو دادم و گفتم بشینه رو صندلی.

چند بار نفس نفس زد تا کمی حالش جا اومد.

بعد گفت: دکتر جواب آزمایشم رو آوردم. بعد جوابو گذاشت روی میز.

جوابها را چک کردم تومور مارکهای کانسر پستان مثبت شده بودند؛ و این یعنی احتمال ابتلا به سرطان سینه بسیار بالاست.

البته جواب رو قبلا یکی از همکارها برایش توضیح داده بود؛ ولی چون من پزشک خانوادگیشان بودم؛ اومده بود از من مشورت بگیره.

باصحبت کردن سعی کردم آرامش کنم.

مادرش ودوتاخواهرهاش در اثر سرطان سینه فوت شده بودند.

با این جواب آزمایش معلوم بود که خیلی خیلی ترسیده.

کم کم آرامش نسبی شو بدست آورد. همکار قبلی بهش گفته بود که جفت سینه ها را باید دربیاره؛ حتی آدرس یه جراح هم بهش داده بود؛ اما بشدت مخالف بود. حق هم داشت چون تازه ازدواج کرده بود و حفظ آناتومی بدن برایش مهم بود.

شروع کرد به گریه و التماس که آقای دکتر تورا خدا یه راهی نشونم بده؛ آقای دکتر من.... من.... نمی تونم عمل کنم، من هنوز بیست و دو سالمه آخه چطور.... بهش گفتم همکارم درست گفته و کار ارجح همونه؛ اما با شرایطی که تو داری میتونیم برات یه برنامه فشرده و منظم خود مراقبتی بذاریم که انشالله چندسالی عمل جراحی به عقب بیوفته.

اگرچه ریسکش بالاست. اما اگر دقیق انجام بشه شاید انشالله نتیجه بده.

دخترک انگاری دنیا را بهش دادن.

گفت: دکتر خدا خیرت بده. بذارید من آماده ام؛ هر برنامه ای باشه قبول می کنم...

نامه ای برای یکی از همکاران متخصص زنان نوشتم که برنامه معاینه و سونوی مکرر توسط متخصص برایش گذاشته بشه.

یک مامای آشنا را هم هماهنگ کردیم که هر سه ماه معاینه پستان انجام بده و برنامه معاینه توسط خودش هم بهش آموزش داده بشه که اگر متوجه هر گونه تغییری شد بلافاصله مراجعه کنه.

سه سال بعد اولین بارداری خانم صورت گرفت و صاحب یه پسر شد.

بایه جعبه شیرینی آمد مرکز و دهان همه را شیرین کرد.

مراقبت ها همچنان فشرده ادامه پیدا کرد و با فاصله دو سال مجددا حامله شد و صاحب فرزند دختری شد.

بدون آنکه هیچ عمل جراحی صورت بگیره هفت سال زندگی عادی راتجربه کرده بود. کل گروه خوشحال بودیم که توانستیم فقط با مراقبت های علمی این خانم را در زندگی عادی نگهداریم.

اگرچه همکار متخصص زنان بهش گفته بود که وقتشه روی جراحی برداشتن پستان ها فکر کنه اما هنوز اصرار داشت با مراقبت همین شرایط حفظ بشه.

ده سالی از ماجرا گذشته بود که مجددا سراسیمه اومد مطب.

جواب سونوگرافی آخرش مشکوک بود که بلافاصله ماموگرافی درخواست کردم.

جواب ماموگرافی هم چند نقطه کوچک و مشکوک را نشان می داد.

بلافاصله معرفی کردم به یکی از همکاران جراح و باتوجه به سابقه فامیلی کانسر پستان و مثبت بودن تومور مار کرها از یک طرف و نتیجه مشکوک ماموگرافی عمل جراحی فوری انجام شد و هر دو پستان برداشته شد. بعد از چند روز نتیجه پاتولوژی را برام آورد. جواب پاتولوژی "اینتراداکتال کارسینومای اینسایتو" بود.

این یعنی یک درمان کامل و حتی بدون شیمی درمانی.

برق خوشحالی توچشمم جهید.

این خانم با یک خود مراقبتی دقیق و یه همکاری خوب با گروه درمانی هم سرطانی که لاجرم می گرفت و شاید به سرنوشت مادر و دو خواهرش که مرگ بود دچار میشد را درمان کرده بود و هم سالهایی را بدون

جراحی و با زندگی عادی و دو حاملگی همراه باشیر دهی کامل و آناتومی دست نخورده در ایام جوانی سپری کرده بود.

باخوشحالی سالهایی پر از سلامتی و نشاط را برایش آرزو کردم و در حالی که اشک شوق بر چشمانش نقش بسته بود و مرتب تشکر می کرد خدا حافظی کرد تا راهی دنیای نجات یافتگان از سرطان پستان شود.

پایان

داستانی کوتاه از حسین حمزئی